



زیباشناسی تکرار و کارکردهای آن در شعر عزالدین مناصره  
به عنوان یک خصیصه سبکی بارز

آشورقلیچ پاسه / استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل  
(نویسنده مسئول)

ashor\_paseh@uoz.ac.ir

مسعود باوانپوری / دکترای زبان و ادبیات عربی و مدرس دانشگاه  
شهید مدنی آذربایجان

masoubavanpouri@yahoo.com

عبدالاحد غیبی / استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید  
مدنی آذربایجان

تاریخ الاستلام : 2021-05-05

تاریخ القبول : 2021-08-28

چکیده

ارتباط تنگاتنگ شعر و موسیقی موضوعی است غیرقابل انکار که عموم  
اهل فرهنگ و هنر، به ویژه اهل ادب و موسیقی هر یک به آن  
معتبرند، تا جایی که یک کلام برای خارج شدن از حالت ساده و  
روزمره علاوه بر نیاز به تخیل، به عواملی چون وزن، قافیه، ردیف،  
هماهنگی صامت‌ها و مصوت‌ها، جناس‌ها و نیازمند است. یکی از  
اسالیبی که نقش بسزایی در دلالت‌های آوایی و معنایی دارد، تکرار  
می‌باشد که بسامد آن در مصوت‌ها، صامت‌ها، واژگان، هجا و جمله -  
که اگر درست و سنجیده به کار گرفته شود - موجد زیبایی و موسیقی  
است. معنای تکرار در واقع، بیان دوباره یا چندین‌بار حرف،  
کلمه، جمله یا عبارت یا یک اسلوب خاص در شعر یا نثر است. این  
اسلوب در شعر قدیم به وفور یافته می‌شود؛ اما شاعران معاصر آن  
را به گونه خاص و با کارکردهای متفاوت از گذشته به کار گرفته  
اند. عزالدین مناصره (1946م)، شاعر فلسطینی، یکی از شاعران  
معاصر است که در شعر خویش با بهره‌گیری از انواع تکرار با دلالت  
های مختلف، بر زیبایی هر چه بیشتر شعر خویش پرداخته است و  
فراوانی تکرار کلمه، جمله و عبارت در شعرش بیانگر دستیابی وی  
به دلالت‌های فنی می‌باشد؛ لذا مقاله حاضر بر آن است تا با روشی



توصيفي- تحليلي و با بهره‌گیری از «أعمال الشعرية الكاملة» شاعر، ضمن بررسی تکرار در شعر مناصره، به تبیین شیوه‌ها و کارکردهای زیباشناسانه تکرار در شعر وی پرداخته و دلالت‌های نوین را در شعر وی بررسی کنند. نتایج اولیه حاکی از آن است که عزالدین مناصره با استفاده از عناصر موسیقی درونی تکرار توانسته است از وضعیت خود و کشورش پرده بردارد و آهنگ و ریتم موسیقایی سخن را در راستای آن به خدمت بگیرد به نحوی که حدود معنا در اثر استفاده از پدیده تکرار در شعر عزالدین مناصره گسترش قابل توجهی یافته است. هدف اصلی تکرار در شعر عزالدین مناصره ایجاد رابطه‌ای محکم میان شعر خود و خواننده است تا از این طریق خواننده را در عواطف و احساسات خویش مشارکت دهد.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، زیباشناسی، تکرار، عزالدین مناصره، أعمال الشعرية الكاملة



## The Aesthetics of Repetition and its Functions in the Poetry of Ezal-din Monasereh As a Distinctive Light Feature

Ashur Qelich Paseh: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol (Corresponding Author) ashor\_paseh@uoz.ac.ir

Masoud Bavanpouri Doctor of Arabic Language and Literature and Lecturer at Azarbaijan Shahid Madani University masoudbavanpouri@yahoo.com

Abdolahad Gheibi Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

Receipt date: 2021-05-05

Date of acceptance: 2021-08-28

Abstract

The connection between poetry and music is an undeniable theme that is acknowledged by the general public of culture and art, especially writers and musicians. A sentence needs the imagination to get out of the simple and everyday mode, and also needs factors such as rhyme, line, coordination of consonants and vowels, puns, etc. One of the styles that play an important role in phonetic and semantic meanings is repetition, the abundance of which in sounds, consonants, words, syllables, and sentences causes the beauty and creation of music if used correctly and deliberately. Repetition means, in fact, the expression of letters, words, sentences or phrases, or a particular style in poetry or prose more than once. This style is abundant in ancient poetry but contemporary poets have used it in a special way and with different functions from the past. Ez-al-din Monasereh (1946), a Palestinian poet, is one of the contemporary poets who has used repetition with various meanings to make his poetry as beautiful as possible. The frequency of repetition of words, sentences, and phrases in his poetry indicates his achievement of various artistic meanings. The present article intends to use a descriptive-analytical method and using the "perfect poetic works" of the poet, while examining repetition in Monasereh's poetry, to explain the aesthetic methods and functions of repetition in his poetry and to examine the new meanings in his poetry. The results show that Ezal-din Monasereh, using the elements of repetition music, has been able to reveal his situation and that of his country and use the musical rhythm and rhythm of speech in such a way that the meaning is due to the use of repetition in Ez-al-din's poetry. Monasereh has expanded significantly. The poet's main goal in repetition is to create a strong relationship between his poem and the reader to involve the reader in his emotions and feelings.



Keywords: Contemporary Poetry, Aesthetics, Repetition, Ezal-din Monasereh, perfect poetic works

## 1. مقدمه

ارتباط تنگاتنگ شعر و موسیقی موضوعی است غیر قابل انکار که عموم اهل فرهنگ و هنر، به ویژه اهل ادب و موسیقی هر یک به آن معترفند و معتقدند؛ پیوندی ناگسستنی بین این هنرهای آسمانی برقرار است که گویی از یک جایگاه برخاسته اند تا در نمایاندن زیبایی به انسان، مؤثرتر واقع شوند، روح آدمی را تلطیف سازند و او را به سوی جمال و کمال راهزمایی کنند و در نهایت او را به تعالی رسانند. براین اساس، «همواره شاعران بزرگ، آگاه و ناآگاه، بزرگترین شیفتگان موسیقی بوده اند و شعر، خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان ندارد» (شفیعی کدکنی، 1376: 389)؛ بنابراین، شاعر از موسیقی ناگزیر است و موسیقیدان از شعر.

اما آن گاه که سخن از «موسیقی شعر» به میان می آید، مراد مجموع عواملی موسیقایی است که در سراسر شعر، سایه می افکند و دگرگونی شگفتی در شعر ایجاد می کند، عواملی چون وزن، قافیه، ردیف، هماهنگی صامت‌ها و مصوت‌ها، جناس‌ها و ... در مجموع کلام را از حالت ساده، روزمره و محاوره‌ای خارج و هنری می کنند. وقتی این عوامل با عنصر خیال و اندیشه آمیخته شود، لطف سخن را دوچندان و رستاخیزی میان کلمات ایجاد می کنند و شنونده، حظ و بهره بیشتری از شعر می یابد که محور اصلی همه این‌ها، «تکرار» است؛ لذا اگر بسامد آن در مصوت‌ها، صامت‌ها، واژگان، هجا، و جمله که اگر درست و سنجیده بکار گرفته شوند، بر زیبایی و موسیقی می افزاید.

به طور کلّ تکرار، پدیده‌ای ساختاری- زبانی است که ادبیات عرب از زمان‌های بسیار دور با آن آشنایی داشته و نمودهایی از آن، نه تنها در شعر جاهلی، خطابه‌ها و سجع کاهنان به چشم می خورد؛ بلکه با ظهور دین اسلام، قرآن کریم آن را به بهترین شکل ممکن بکار گرفته است. عالمان لغت، معانی بسیاری در تعریف «تکرار»



آورده اند: ابن منظور در تعریف تکرار آورده است «الکر یعنی الرجوع، من مصدر کرّ علیه یکرّ، کرّاً و کروراً و تکراراً»، یعنی برگشت و چیز را بار دیگر برگرداند و گفته می‌شود کرّث علیه الحدیث: آن گاه که بازگردانی آن را (ابن منظور، 1968: ج 5/135). ابن حجه حموی آورده است: «تکرار، آن است که متکلم یک لفظ واحد را با لفظ یا معنای دیگر تکرار کند» (حموی، 2001: ج 2/449). همچنین از تکرار تحت عنوان «تکرار کلمه چندین بار با لفظ و معنا» (مدنی، 1969: ج 5/345) نیز یاد شده است. عالمان در تعریف تکرار به این بسنده نکرده اند؛ بلکه ابن قتیبه دینوری معتقد است که تکرار از سنتها و روشهای اعراب برای اراده تأکید یا تفهیم و ابلاغ می‌باشد (دینوری، 1973: 235). البته برخی دیگر تکرار را اسلوبی دانسته اند که اهل بلاغت عرب بکار برده و معنای آن را تکرار لفظ یا کلمه بیش از یک مرتبه در ساختاری واحد دانسته اند (عارف القرعان، 2010: 119).

شایان ذکر است که به کارگیری اسلوب تکرار منحصر به دوران گذشته ادبیات عربی نیست؛ بلکه شاعران معاصر نیز این اسلوب را به شکلی متمایز از شاعران گذشته به کار گرفته اند؛ تا جایی که این اسلوب «در شعرشان با اشکال مختلف و دلالت‌های فراوان آشکار می‌شود» (ناصر عاشور، 2004: 38)؛ زیرا معتقدند که تکرار نه تنها باعث غنای معنا می‌شود؛ بلکه آن را به مرتبه اصالت می‌رساند (همان: 11). لذا برخی ناقدان از ابتدای جنبش شعر معاصر عربی به تکرار توجه داشته و بخاطر ارزش فنی آن، بر دقت در به کارگیری این اسلوب، تأکید داشتند تا جایی که نازک الملائکه می‌گوید: «تکرار در حقیقت پافشاری بر یک بخش مهم از یک عبارت است که شاعر به آن بیشتر از بقیه توجه دارد و این امر قانون ساده اول است که ما آن را به صورت مخفی در هر تکرار می‌بینیم، پس تکرار، نور را بر یک نقطه حساس در عبارت متمرکز ساخته و پرده از توجه گوینده به آن برمی‌دارد، که این امر دارای دلالت روانی ارزشمندی



است که به ناقد در بررسی اثر و تحلیل روانی نویسنده اش، یاری می‌رساند» (الملائکه، 1962: 276).

علاوه بر این نازک‌الملائکه به تقسیم‌بندی تکرار پرداخته و آن را بر سه قسمت دانسته است: تکرار بیانی، تکرار تقسیم و تکرار لاشعور (ناخودآگاه) (همان: 280). مقصود از تکرار بیانی: تأکید بر کلمه یا عبارت تکرار شده است؛ اما تکرار تقسیم: تکرار کلمه یا عبارت در آغاز یا پایان هر بخش است که نقش بارزی در هندسه قصیده دارد که آن را تکرار پایانی نیز نامیده‌اند و نوع سوم آن، تکرار عبارت در ساختاری احساسی است که سبب بالا رفتن غیرعادی میزان احساس در قصیده می‌شود (ناصر عاشور، 2004: 38).

این اسلوب زیبا از نظر ناقدان و پژوهشگران یکی از مهم‌ترین اسالیب تعبیری است که به مردم در جهت تأکید کلام و تکیه بر افکار خویش یاری رسانده و به اشکال مختلف در قالب: تکرار حرف، کلمه، عبارت یا جمله و به قصد و دلالت‌های مختلف بکار گرفته می‌شود. تکرار یکی از اسالیب فصاحت در زبان عربی محسوب می‌شود؛ زیرا که کلام فرد بلیغ و فصیح بیهوده و بدون هدف تکرار نمی‌گردد و حتماً دربرگیرنده فواید و معانی جدیدی است. اسلوب تکرار فقط بر تکرار لفظ در جمله یا شعر استوار نیست؛ بلکه هر تکراری در لابلای خود دارای دلالت‌های روحی و انفعالی مختلفی است که ساختار شعری آن را واجب می‌سازد و اگر چنین نباشد، تکرار یکی از اشیائی می‌باشد که به معنا یا کارکرد خود در بنای شعری عمل نکرده است؛ زیرا تکرار یکی از ادوات زیباسازی محسوب می‌گردد که در تشکیل تصویرسازی به شاعر کمک می‌کند و نباید تکرار در شعر، زاید باشد؛ چراکه با تکرار یک بخش، اهمیت آن انعکاس یافته و به مابعد آن توجه می‌شود تا روابط را نو ساخته و دلالت‌ها غنا یافته و بنای شعری رشد یابد (سعید الجبار، 1984: 47).

همان‌طور که بیان گردید اهمیت تکرار در شعر معاصر چنان فزونی گرفته است که تداخل موسیقی با شعر یکی از لوازم اصلی در بنای قصیده نزد اکثر شاعران محسوب می‌گردد؛ تا جایی که در عصر حاضر



نسبت به گذشته، شکل واضحی به خود گرفته و نمونه‌های اعلاى آن در شعر آزاد به چشم می‌خورد؛ چنان‌که شاعران معاصران با بهره‌گیری از این اسلوب شعر خویش را بدان آراسته‌اند.

#### 1-1. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

عزالدين مناصره (1946م)، یکی از شاعران توانمند و مشهور ادبیات عرب است که در شعر خویش از انواع تکرار بهره گرفته است. بررسی تکرار در شعر شاعران معاصر به عنوان یک سبک پویا بر اهمیت این پژوهش افزوده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی، به تحلیل و واکاوی اشعار عزالدين مناصره پرداخته و جایگاه تکرار و چگونگی بازتاب و دلالت‌های آن را در شعر عزالدين مناصره تبیین نماید، میزان ارتباط و به‌کارگیری این تکرارها با شعر مقاومت فلسطین را بررسی کرده و به تحلیل زیبایی‌شناسانه کارکردهای تکرار در شعر شاعر بپردازد.

پژوهش حاضر کوشیده است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

1- عزالدين مناصره چگونه از عنصر تکرار در شعر خویش استفاده کرده است؟

2 - وی به کدام نوع از تکرار توجه بیشتری داشته است؟

3 - اهداف مناصره از به‌کار بردن عنصر تکرار چه بوده است؟.

#### 1-2. اهداف و ضرورت تحقیق

پژوهش حاضر سعی دارد با بررسی اشعار عزالدين مناصره، به عنوان یکی از شاعران بزرگ معاصر عرب، به بررسی عنصر تکرار و زیبایی‌شناسی آن در شعر وی بپردازد زیرا وی خود ناقدی بزرگ است که تکرار را به عنوان ابزاری برای بیان اهداف خویش در مورد وطنش، فلسطین، دستمایه قرار داده است. بررسی انواع تکرار و اهداف مناصره از به‌کارگیری آنها، ضرورت اصلی نگارش تحقیق حاضر بوده است.

#### 1-3. روش تفصیلی تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و ابزار پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر فیش‌برداری است؛ بدین‌صورت که ابتدا متن



اشعار عزالدین مناصره مورد بررسی قرار گرفته، سپس، بعد از ذکر نمونه‌هایی از انواع مختلف تکرار، به بررسی اهداف وی از به‌کارگیری آنها پرداخته شده است.

#### 4-1. پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد تکرار در شعر شاعران مختلف عرب و فارس مقالات متعدد و گران‌سنگی به رشته تحریر درآمده است مانند: اعظم گله‌داری و همکاران (1398) در پژوهش خود با عنوان «کارکرد عنصر تکرار در جاویدنامه اقبال لاهوری» با تقسیم تکرار به دو نوع مرئی و نامرئی به بررسی نمودهای این دو شیوه و نیز کارکرد آن در شعر اقبال لاهوری پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها بیانگر این است که از جمله کارکردهای برجسته تکرار در جاویدنامه، تأثیر این عنصر در تقویت موسیقی درونی و غنای آن است.

سهراب برگبیدوندی و حسین خسروی (1394) در مقاله «تکرار، یکی از عوامل مهم زیبایی کلام و تشخیص شعر حسین منزوی» پس از بررسی غزل‌های منزوی به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از اقسام تکرار، اصلی‌ترین خصیصه شعر حسین منزوی و یکی از دلایل زیبایی کلام وی است به طوری که این خصیصه باعث تمایز و تشخیص وی از دیگر شاعران معاصر شده است. این خصیصه سبکی در سطوح مختلف (واک، هجا، واژه، جمله، عبارت)، در شعر وی دیده می‌شود؛ وی چه برای توسعه معانی و حسن تأثیر و چه برای ایجاد موسیقی و زیبایی شعر از تکرار بهره برده است.

سندس کردآبادی (1389) در مقاله «جمالیه التکرار فی شعر المتنبی» پس از بررسی صنعت تکرار در شعر این شاعر نامدار، در سه دسته به تقسیم‌بندی آن از لحاظ شکلی پرداخته است: تکرار حروف (کوچکترین واحد تشکیل‌دهنده کلام) به‌منظور تقویت معنا از یک سو و ارتقای موسیقایی کلام از دیگر سو، تکرار واژگان در یک بیت یا در چند بیت متوالی و تکرار عبارت‌ها و جمله‌ها به‌منظور آماده‌سازی مخاطب برای درک و تجربه حالات روحی شاعر از طریق ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی دسته‌بندی گردد.





در مورد عزالدین مناصره نیز مقالات ارزشمندی نگاشته شده است مانند: فرامرز میرزایی و مرضیه حیدری (1388) در مقاله «اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره» به این نتیجه دست یافته‌اند که اسطوره‌های به‌کار رفته در شعر وی دارای ویژگی «پایداری» و امیدواری هستند، که در ساخت پنهان قصیده قرار گرفته‌اند. همچنین مناصره به اسطوره‌های کهن عربی و دینی مانند؛ امرؤالقیس، مسیح و هاجر و اسماعیل و اسطوره‌های یونان باستان نظیر ادونیس و حورس، توجه کرده است.

علی‌باقر طاهری‌نیا و همکاران (1391) در مقاله «عنصر آب در قصیده یتوهج کذعان عزالدین مناصره بر اساس روش نقدی گاستون باشلار» به بررسی تصویرسازی‌های عنصر آب در شعر مناصره پرداخته‌اند. برخی از نتایج این پژوهش نشان داده است که الهامات آب‌های جاری، ایستا، ژرف، تیره، پاک و شیرین مورد استفاده در این قصیده، با شیوه نقدی باشلار منطبق هستند.

اما پس از بررسی نشریات مختلف، مقاله‌ای که با موضوع حاضر همخوانی داشته باشد، یافت نشد که این امر جنبه نوآوری پژوهش حاضر برشمرده می‌شود.

## 2. انواع تکرار در شعر عزالدین مناصره

تکرار در شعر عزالدین مناصره با هدف اغنای معنایی و بیانی به‌کار گرفته شده است که در ادامه به تحلیل صنعت تکرار در سطوح حروف، کلمات و عبارات در شعر وی پرداخته شده است تا دلالت‌های موسیقایی، معنایی و عاطفی آن را در بافت شعری او تبیین گردد. لازم به ذکر است اسلوب تکرار در سطوح فعل یا مبتدا، خبر، اسم اشاره، حال و ترکیب برخی حروف در دیوان شاعر به چشم می‌خورد؛ اما از آنجایی که این نوع تکرار یا اندک و یا دربردارنده همان انواع اصلی تکرارند در مقاله به آن اشاره نمی‌شود؛ زیرا این تعداد اندک، گزاره‌ها و نتایج مقاله را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در واقع تمرکز اصلی پژوهش بر روی سطوحی از تکرار است که در



شعر عزالدین مناصره ملموس‌تر بوده و توازن میان بار موسیقایی و دلالت‌های معنایی آن‌ها مشهودتر و آشکارتر است.

#### 1-2. تکرار کلمه

کلمه پس از صوت به شکل مستقیم در ساختار متن شعری مؤثر می‌باشد و این تأثیرگذاری با تکرار کلمه‌ای شکل می‌گیرد که مقطع یا قصیده را فرا گرفته است (الغرفی، 2001 : 82). تکرار کلمه از گسترده‌ترین و پرکاربردترین انواع تکرار برشمرده می‌شود و سبکی شایع است که اغلب شاعران معاصر آن را به‌کار گرفته‌اند. نازک الملائکه در این‌باره معتقد است که «آسان‌ترین نوع تکرار، تکرار یک کلمه واحد است» (الملائکه، 1962 : 264)؛ اما برخی دیگر از منتقدان ادبی این نوع تکرار را باعث اصالت و زیبایی اثر ادبی ندانسته‌اند مگر این که شاعر ماهر آن را به‌کار گیرد؛ به‌گونه‌ای که خود کلمه را تکرار نکند؛ بلکه کلمه‌ای را به‌کار گیرد که مانند آن باشد (همان: 266). همچنین تکرار کلمه علاوه بر این که آهنگ و آوازی موسیقایی را در ذهن شنونده برجای می‌گذارد، باعث قدرت و صلابت متن نیز می‌گردد؛ چرا که لفظ تکرارشونده نقشی خاص در ساختار کلی متن خواهد داشت (قاسم، 2010 : 169).

#### 1-1-2. تکرار فعل

قصیده بر اساس حرکت فعل ساخته می‌شود و نیز جمله با آن آغاز یا از آن تشکیل می‌گردد. این سبک از تکرار در بردارنده سه زمان: ماضی، مضارع و امر است. علاوه بر این فعل نقش مهمی در ایجاد موسیقی شعر دارد و بر حرکت و پیوستگی قصیده می‌افزاید. تکرار فعل باعث انتقال خواننده به فضای متن و فضای زندگی شاعر می‌گردد که جایگاه ویژه‌ای در دیوان مناصره دارد و شاعر بر آن بوده تا تجربه خویش را به تصویر بکشد. در این مقطع مناصره بر تکرار فعل ماضی «کنا» (4 بار) تکیه کرده است که بیانگر اهمیت این زمان در این مقطع می‌باشد و شاعر برای بیان امجاد گذشته خویش از تکرار فعل بهره گرفته است؛ چراکه تکرار فعل ماضی نوعی ثبات را بر رویداد اضافه می‌سازد و خواننده را به سمت افعالی



رهنمون می‌سازد که تکرار آن‌ها به نوعی غیرممکن است: کنا نجر جر خطونا والأرض تندهننا/ فلانصغي لها/ کنا نموت على الجسور، نغوص في طين البحيرة/ کنا نغني فرسخاً حتى تجف حلوقنا/ حتى يضيع كلامنا/ کنا إذا اشتد الهجير، نهز أكتاف الصخور (المناصرة، 2001: 192).

مناصره در مقطع زیر، فعل «أحب» را 9 دفعه تکرار کرده که بیانگر عشق عمیق شاعر می‌باشد. وی این فعل را به زمان حاضر به‌کار گرفته است تا به مخاطب خود القا کند که همچنان عاشق فلسطین است. به‌گونه‌ای دیگر شاعر بر آن است تا تمامی خوشی‌های گذشته را مورد توجه مخاطب خویش قرار داده و به او یادآور شود و هر یک از این یادآوری‌ها را با فعل «أحب» همراه می‌سازد و این همان احساسی است که شاعر برای انتقال ذهنیات خود به مخاطب بر آن تأکید داشته و به دنبال آن دست به تکرار زده است؛ چراکه که با تکرار نه‌تنها می‌تواند عواطف لطیف و زودگذر؛ بلکه اعتقادات دیرپای مقاوم را در ذهن تثبیت کرد (متحدین، 1354: 509): أحب غناء العذاری على نبع ماء/ وأهوى عيون البنات/ وصوت البراكين إن كان يا سيدي عربي السمات/ أحب رفيف السنابل في المنحدر/ أحب جدائل مريام، أسوارها العالية/ أحب الشرائط فوق ضفائرها اللولبية/ أحب أناشيدها المدرسية/ وأشتاقها الفجر عند هطول الندى في الجرار/ كصفصافة/ نبتت في حواف البحار ..... أحب فروتا وأشتاقها/ ..... أحبك يا خضرة النخل في واحة مالحة/ أحبك حيث تكونين قبل الربيع الأخير/ تكونين مأوى الطيور التي هاجرت من بعيد/ أحبك سرب مهأ في فجاج الصخور (المناصرة، 2001: 177).

یکی از ویژگی‌های شعر مناصره این است که وی در قصیده‌های خود، درد و رنج انسان معاصر فلسطینی را که برای سرزمینش در عذاب است یا در تبعیدگاه به دور از وطنش آرزوی بازگشت دارد، به تصویر می‌کشد (قیصری، 2006: 42). وی در قطعه زیر آرزوی برگرداندن آنچه از او ربوده‌اند را ترسیم می‌کند. مناصره در این مقطع فعل «أعيدوا» را 3 بار تکرار کرده و آن را با صیغه امر به‌کار گرفته است. وی در این مقطع از درد و رنج و وضعیت فعلی فلسطین به تنگ درآمده و خواهان گذشته است: أعيدوا إلي شفاهي/ أعيدوا انتظاراتنا في المحطات عبر اللهب/ أعيدوا إلي الحبيب الحبيب (المناصرة، 2001: 264).



شاعر به این اکتفا نمی‌کند؛ بلکه به ترسیم آینده نیز می‌پردازد؛ مناصره فعل «سأركب» را به شکل فعل مستقبل 5 بار تکرار کرده و هر بار تصویری از آینده را رسم کرده که بیانگر میزان امیدواری شاعر است. وی در کنار این فعل مستقبل، فعل مضارع را «أبحث عن» را 4 بار تکرار کرده و بوسیله آن نیازهای خویش را بیان می‌کند: سأركب فرسي البرتقالية/ أبحث عما يصلني برداذ الليمون/ سأركب حصاني الأخضر/ أبحث عن غنبي قلبي/ سأركب فرس الفراسة/ أقتفي آثاراً على الرمل لم يرسموها/ أبحث عن قناديل لم يدجنوها بعد/ سأركب قارباً من خشب كنعان/ أبحث عن جزر الكتابة المنسية/...../ سأركب فرسي الحجرية/ ألملم أجزاءك المتناثرة في الريح الفاسدة (المناصرة، 2001: 339).

## 2-1-2. تکرار حروف

یکی از ویژگی‌های شعر امروز عربی، استفاده از ظرفیت‌های موجود در آواها برای القای معنای مورد نظر می‌باشد؛ چنان که شاعران، از این بستر استفاده‌های فراوان برده‌اند. بسیاری از منتقدان به ویژه در حوزه زبان عربی بر این باورند که «معنی واژه برگرفته از شکل آوایی آن است» (عباس، 1998: 35). در شعر عزالدین مناصره نیز این امر نمود فراوانی دارد. وی از این طریق توانسته به موسیقی درونی راه یافته و در جهت پیشبرد مضمون مورد نظر، موفق گردد. شاعر در این مقطع علاوه بر اینکه به تکرار حرف «یا» ندا پرداخته و حرف راء (13 مرتبه) و نیز از حرف «من» تبعیضیه بهره گرفته شده است. همه این‌ها بیانگر بهره‌گیری فراوان مناصره از موسیقی درونی می‌باشد؛ چراکه میان صامت‌ها و مصوت‌های شعر وی تناسب‌های لازم وجود دارد و وی را در پیشبرد هدفش - بیان درد و رنج یک فلسطینی - موفق گردانده است؛ زیرا قصاید وی بیشتر جنبه غم‌گین و پایداری دارد و سرشار از درد و رنج یک فلسطینی عرب است که آواره و سرگردان گشته؛ لذا «سرزمین کنعان به طور باورنکردنی در شعر وی رسوخ کرده است» (المصلح، 1980: 50). بطور کل حروف در شعر مناصره به صورت کلی از بار موسیقایی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که با مضمون و درونمایه شعر او تناسب



کامل دارد و این موسیقی بیانگر انفعالات و احساسات و عواطف شاعر در فراز و نشیبهای زندگی اوست. نمونه تکرار حرف در شعر مناصره مقطع زیر است که می‌گوید: یا قاع العالم/ یا قاع الکنعانیین/ یا وُقع خیول عمالقة جبال النور/ نتوحد في الليل على كأس المكسور/ کي نبکي قتلانا/ یا جذر الکنعانیین الأسمر/ یا جذع یبوس/ لحمي من خاصرة البحر الشرقية/ قلبي من خاصرة البحر الغربية/ بينهما بحرٌ من مطر خام/ بينهما نهزٌ من صلة الأرحام (المناصرة، 2001: 133-134).

یکی از کارکردهای تکرار آن است که تکرار یک یا چند حرف در شعر توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و شاعر با این شیوه، آگاهانه موسیقی می‌آفریند و بر حسن تصویرآفرینی و القای پیام خود در شعر می‌افزاید. تکرار حرف، ایقاع داخلی قصیده را غنی کرده و در لابه لای آن ارزش دلالتی نهفته است؛ زیرا به موسیقی عبارات، نغمه‌های جدید اضافه می‌کند (عبدالرحمن، 1994: 94)؛ مناصره برای فراهم کردن آهنگ داخلی شعرش علاوه بر تکرار «کم» پرسشی، از حروف راء (6 بار) و سین (3 بار) بهره برده است. حرف «سین» در علم تجوید از جمله حروف مهموس و حروف نرم و ملایم به شمار می‌آید (عبدالحمید، 2009: 75). در واقع شاعر برای بیان درد و اندوه فلسطینی خود از بسامد حروفی استفاده می‌کند که به خوبی بتوانند این احساس را به خواننده شعرش منتقل کنند: کم حمتٌ حول سورها، الحجل البري/ کم رفرف الدوري في حديقة الأجراس/ کم صدني في بابها تعنتُ الحراس (المناصرة، 2001: 221).

از دیگر مباحثی که در راستای عنصر تکرار حروف، قابل طرح است، تلفیق و تکرار دو حرف است؛ این اسلوب که عموماً درباره حروف قریب‌المخرج صورت می‌پذیرد، در شعر جایگاهی ویژه داشته و دارای رسالت تکرار حرف می‌باشد و به شاعر کمک می‌کند تا اهداف مورد نظر خویش را تأمین کند. شاعر در این مقطع از حرف مشبهة بالفعل «کأن» بهره برده که آن را با ضمیر «ی» متکلم تلفیق کرده و وضعیت فعلی خود به تصویر کشیده است. وی در ادامه با آوردن ترکیب «لی»، الفظی چون قبرها، دوری، پراکندگی و آورگی را متعلق به خود دانسته که همه ناشی از روحیه یأس شاعر می‌باشد.



مناصره در اينجا علاوه بر اينكه با تكرار اين حروف بر جذبه موسيقي شعر خويش افزوده است، مضمون مورد نظر خود را - كه همان بيان وضعيت خويش به عنوان يك شخص فلسطيني مي‌باشد - بخوبي پيش برده است: كأني مزارٌ عتيق/ كأني ولدٌ وفي منعوني من الاشتياق/ المقابر لي/ التشردي لي/ التمزق لي/ التباعد لي/ وهذا الرحيل الطويل (المناصرة، 2001: 342-343)

### 2-1-3. تكرار اسم

مقصود از تكرار اسم آن است كه شاعر اسم يا هر آنچه در زمرة اسم قرار مي‌گيرد در ساختار شعر چند بار تكرار كند، به گونه‌اي كه كلمة تكرار شده محور مركزي قصيده قرار گيرد. غالباً شاعران معاصر براي محقق ساختن توازن فني و تكامل موسيقي قصيده از اين نوع تكرار بهره مي‌گيرند؛ چراكه شاعر در نتيجه آن مي‌تواند در قصيده موسيقي قابل توجهي را براي خواننده بوجود مي‌آورد تا توجه وي را بر شيء تكرار شده متمرکز سازد. براي نمونه مناصره در مقطع زير از قلب خويش سخن مي‌گويد كه به دنبال حوادث اين كشور چند تکه شده است. مناصره در اينجا علاوه بر اينكه حرف «في» را 7 بار تكرار کرده، لفظ «قلبي» را نيز 5 مرتبه تكرار کرده است. شاعر با تكرار اين كلمات، فضاي موسيقي خاصي را خلق کرده كه دلالت‌هاي موسيقي و معنایی و عاطفي و شعوري آن در قصيده به چشم مي‌خورد. وي در اين مقطع، لفظ «قلبي» را به عنوان كانون و مركز شعر خويش قرار داده است؛ به گونه‌اي كه قلب شاعر نقش مركز را بازی مي‌كند؛ چراكه «هر ساختار هنري، اعم از شعر يا داستان، يك نقطه گرانيگاه اصلي و يا به قول ساختارگريان مکتب پراگ، يك سطح مسطح دارد» (ايگلتون، 1368: 137): قلبي مدفونٌ تحت شجيرة برقوق/ قلبي في شارع سرو مصفوف فوق عراقية أمي/ قلبي في المدرسة الغربية/ قلبي في المدرسة الشرقية/ قلبي في النادي، في الطلل الأسمر، في حرف نداء في السوق (المناصرة، 2001: 378).

مناصره در جای ديگر دريا را كه نمادی از مردم و در واقع اتحاد و به هم پيوستگي است را در مركزيت شعر خود قرار مي‌دهد. در اين مقطع شاعر لفظ «البحر» را 6 بار تكرار کرده كه مركز معنایی شعر محسوب مي‌شود و كليّت شعر، حول محور همين لفظ شكل گرفته

است؛ به گونه ای که با نادیده گرفتن این لفظ، شعر بی معنا می-  
نماید: البحر النائم في حضان فتاة مقتولة/ البحر الممتد في قلبي الوثني/ الضوء الطازج في قلبي كسراج الغولة/  
البحر الأثم ملخ أنقى من قهقهة الطفل الجنّي/ البحر المشدود كقوسٍ . . . كهلام مرخي/ البحر الميت فوق الطاولة  
الحجرية/ البحر النبطي/ معتكرو الروح، ضميرته مبلولة (المناصرة، 2001: 132-133).

شایان ذکر است تکرار اسم در شعر مناصره به تکرار اسم علم ختم  
نمی شود؛ بلکه تکرار انواع ضمیر، اسم های پرسشی و . . . نیز در  
شعر وی به چشم می خورد.

تکرار ضمیر یک پدیده شگفت انگیز در شعر معاصر عربی است،  
به ویژه وقتی در ابتدای سطرها یا متون شعری می آید که تکانی  
احساسی را در مخاطب ایجاد می کند تا وی را از حالت احساسی  
معینی آگاه سازد یا بر ذات آن ضمیر تأکید ورزد یا بنا به نیاز  
برخی ساختارهای شعری آن ضمیر را بزرگ جلوه دهد. برای نمونه  
مناصره در مقطع زیر از ضمیر «أنا» بهره گرفته است. در اینجا  
تکرار ضمیر «أنا» علاوه بر اینکه بر موسیقی آهنگین شعر می-  
افزاید، باعث زیبایی هرچه بیشتر آن می شود؛ لذا ضمیر «أنا» در  
مرکزیت تصاویر شعری قرار می گیرد که شاعر بر آن متمرکز می شود و  
احساس درونی شاعر را بیان می کند. از طرف دیگر ضمیر «أنا» با  
ریتم تکراری، بر احساس نا آرام روانی شاعر دلالت دارد؛ چرا که  
شاعر با بیان درد و غم مردم فلسطین به شعر خویش رنگ غم و  
اندوه بخشیده است: أنا المجنون والشاعر/ أنا المسفوح والسفاح/ لحبك لسعة خاطر/ أنا المجرور  
والجراح/ أنا المقتول والقاتل/ أنا العطشان ترويني/ بحر الهند والصين (المناصرة، 2001: 88-89).

یکی دیگر از مباحث مطرح در زمینه صنعت تکرار، نوعی از تمرکز  
و تراکم لفظی در تکرار ساختارهای زبانی در شعر شاعران است که  
دارای بار معنایی و دلالت های متعددی دارد و شاعر با تداعی این  
الفاظ و آهنگ تکراری برخاسته از آن ها، میان کلمات و تعابیر  
ابیات که در القای فضای نفسانی و زیباشناسانه و صحنه های طبیعی  
مشترک هستند، ارتباط ایجاد می کند (القط، 1988: 361). مناصره در  
ابیات مذکور با تکرار ضمیر «أنا» میان کلمات و تعابیر موجود  
در این ابیات (دیوانگی، جراحت، کشتن، تشنگی، سیرابی، دریاها)،



ارتباط ایجاد می‌کند گویی در پی آن بوده است که با دلالت برخاسته از تکرار «أنا»، بر حضور خویش در فضای فلسطین و غم و اندوه نشأت گرفته از این احساس اشاره کرده و آن را در قالب کلمات و اشعار بیاورد.

از دیگر انواع تکرار در شعر مناصره آنجاست که وی با آوردن ادات پرسش، غم خویش را از اوضاع نابسامان نمایان ساخته است؛ تکرار اسلوب استفهام در شعر از ایحاء معنایی و موسیقایی قابل توجهی برخوردار است؛ زیرا زمینه‌ای را برای خواننده فراهم می‌کند تا به اكمال شعر در ذهن خود روی بیاورد و به دنبال پاسخ‌هایی برای آن باشد؛ لذا از این جهت اسلوب استفهام در تصویر انفعالات درونی شاعر و مخاطب بسیار تاثیرگذار است. اسلوب استفهام در شعر مناصره بیشتر در ابتدای ابیات قصیده کاربرد دارد. هرگاه سوال در مقدمه متن شعر ظاهر شود «ساختار عبارت را برای حرکت خیال‌پردازی و ارتباط فوری با مخاطب سوق می‌دهد و به رهایی جملات از بند صراحت و اثبات و تقریر کمک می‌کند همچنان که موضع شعری را آکنده از دلالت‌ها و ایحاءات می‌کند» (شریح، 2005: 122-123): *کم يذبح أوردتي اللحم الأبيض/ كم يدهشني الأبيض يا متوسط/ كم قتلتي الكبرى في اطراف عروق التطريز/ كم راقبتُ حمامةً وادينا حين تحط على الإفريز: مرت، مرت ... ما مرت/ مرت .. ما مرت/ مِرواد الكحل في العين جرت (المناصرة، 2001: 94).*

#### 2-1-4. تکرار تجاوز

یکی دیگر از انواع تکرار کلمه تکرار تجاوز است بدین صورت که هرگاه کلمات تکرار شده کنار هم و به قصد بیان هدف خاصی در یک سطر بیایند و میان آن‌ها فاصله‌ای نباشد، تکرار تجاوز صورت گرفته است. همان‌طور که مناصره برای بیان اهمیت قانا، دست به تکرار تجاوز زده که حتی می‌توان آن را نوعی تکرار لازمه نیز به حساب آورد. در این مقطع تکرار تجاوز در واژه سرزمین «قانا» بکار رفته و آن را معشوق خویش دانسته است. این تکرار، اهمیت قانا برای شاعر را خاطر نشان می‌کند؛ لذا برای آنکه وضعیت وخیم این سرزمین را بیان کند بدان جان بخشیده، به این صورت که برای





آن خصوصیات انسانی در نظر گرفته است. شاعر قانا را به زنی تشبیه کرده که دشمنان شیر آن گرفته اند تا جایی که خون از پستان‌های آن خارج می‌شود. بدین ترتیب شاعر با بکارگیری تشخیص، تصویری زنده و پویا ارائه داده است: قانا...یا...قانا...یا قانا/ ثديك مشمش أمعسهما قمر الدين/ قانا یا قانا یا قانا/ هل أمحو آثاري تحت قُرمية الزيتون؟! / قانا یا قانا یا قانا/ هل اعتصروا نهديك حتى فز الدم؟! / قانا/ ألم أقل لك ذلك من قبل؟؟؟ (المناصرة، 2001: 417-418).

گاهی تکرار یک لفظ برای تمکین معنای موجود در آن است (سیوطی، 1386: ج 2/ 171)؛ یعنی تکرار به معنا و مضمونی که در بر دارد، نمود ثابت و جلوه‌ای پایدار می‌دهد. می‌توان گفت یکی از اهداف تکرار در اشعار مناصره برجسته‌سازی مضمون، موقعیت و یا لفظ است. شاعر با برجسته کردن یک واژه یا مضمون در فواصل مختلف شعر، آن را مهم‌تر جلوه می‌دهد؛ چراکه تکرار باعث تمرکز بیشتر یک موقعیت خاص می‌گردد و به نوعی به برجسته‌سازی آن کمک می‌کند. نمونه آن در شعر مناصره مقطع زیر است که در آن به تکرار تجاوز و نیز لازمه ثابته دست زده است؛ تکرار تجاوز در این مقطع در واژه «جفرا» بکار رفته است. جفرا در شعر مناصره، نماد اسطوره-ای است که از طریق آن معانی گوناگونی بیان شده است؛ او نماد مادر، خواهر، زن، دوست و سرانجام دالّ بر کل وطن فلسطین است (سید احمد، 2011: 1219): جفرا یا جفرا یا جفرا/ هل تأذن أوروبا بالرقص الأخوي/ هل تأذن أوروبا أن أفذع نهديها/ هل أدخل في حمى الأضواء (المناصرة، 2001: 385).

## 2-2. تکرار عبارت

تکرار در شعر معاصر به تکرار حرف و کلمه ختم نمی‌شود؛ بلکه از آن فراتر رفته و تکرار عبارت نیز در شعر معاصر به چشم می‌خورد. بدون شک این نوع تکرار در غنی‌سازی موسیقی خطاب شعری نقش بسزایی دارد و به مثابه آینه‌ای است که حالت درونی شاعر را از طریق کشف افکار وی، منعکس می‌کند. تکرار عبارت به صورت جمله‌ای است که استحکام و وحدت ساختاری قصیده بدان پیوند دارد؛ از اینرو برای این نوع تکرار نقشی هندسی متصور است؛ چرا که منجر به تشخیص شکل خارجی قصیده و ترسیم اندیشه‌های ابتدایی آن می-



گردد (ناصر عاشور، 2004: 101). شایان ذکر است این نوع تکرار در نزد شاعران معاصر به شکل‌های متعدد بکارگرفته شده است مانند تکرار استهلالی، تکرار لزومی، تکرار ختامی (ترمانینی، 2004: 121) که ملموس‌ترین این تکرارها در شعر مناصره به شکل زیر است:

2-2-1. تکرار بدایت (استهلالی)

تکرار بدایت به معنای تکرار واژه یا عبارت در ابتدای هر سطر است که به هدف تأکید، تنبیه و جلب افکار خواننده صورت می‌گیرد (عبدالمطلب، 1988: 390) و از آنجایی که در آغاز سطر شعری بکارگرفته می‌شود بدان تکرار استهلالی گفته می‌شود. تکرار بدایت زمانی رخ می‌دهد که یک اسم یا فعل یا یکی از حروف معانی و حتی یک عبارت در ابتدای همه یا برخی از سطرهای شعری تکرار شود و دارای دلالت‌های مشخصی باشد. شرط بکار بستن این تکرار آن است که با رویکردی که هدف شاعر است هماهنگ باشد، در غیر این صورت زائد است و بدون غرض به کار رفته است (الملائکه، 1962: 232). مناصره نیز با بهره‌گیری از این نوع تکرار، به‌خوبی توانسته اهداف خویش را به مخاطب القاء کند. در اشعار زیر علاوه بر اینکه حضور قافیه‌های حاء و فاء به چشم می‌خورد، شاعر لفظ «إياك» که دال بر حصر دارد را در ابتدای سطور شعری بکار گرفته است. این تکرار در راستای رویکردی است که شاعر به دنبال آن است و این همان هدف شاعر می‌باشد که هشدار به مخاطب است: إياك، تکرار التردد في المباح/ إياك، تجريح القطوف/ إياك فاتنة لهوف/ إياك إيقاظ القرنفل في الصباح (المناصرة، 2001: 127).

از آنجایی که قصاید مناصره سرشار از درد و رنج یک فلسطینی است، این روح فلسطینی، آنجا در شعر مناصره به چشم می‌خورد که تکرار بدایت را در قالب اسلوب ندا می‌کند؛ شاعر در این ابیات با تکرار «یا نساء» زنان فلسطینی را مخاطب قرار داده و با تکرار این الفاظ بر آن است تا آنان را برانگیزاند و این همان کارکرد تکرار بدایت است؛ لذا هدف از تکرار لفظ یا عبارت در تکرار بدایت، تأکید و آگاهی مخاطب می‌باشد تا علاوه بر اینکه احساس مخاطب را برانگیزاند، وی را در احساس شعری شاعر شریک



سازد: یا نساء القبائل/ودعن کنعان، قلن لأطفاله . . . سیذوب الجلید/یا نساء القبيلة، أرضعن أطفالکن حلیب النشید/یا نساء الجبال البعیده مرسومةً فی الأفق/یا نساء الحنین/یا نساء التمزق قبل الوصول إلى النهر عبر السماء/یا نساء التصاریح والبوح فی الغرف المغلقة/یا نساء حمام الرسائل والرمز والشرفة المقفلة (المناصرة، 2001: 229).

منتقدان ادبی یکی دیگر از معانی تکرار بدایت را «پافشاری بر حالت زبانی واحدی دانسته اند که چندین بار و به شیوه های مختلف و متشابه تکرار می گردد تا بدین طریق، وضع شعری معینی بدست آید که بر سطوح دلالتی و موسیقایی شعر پایبند باشد» (عبید، 2001: 116)؛ لذا مناصره نیز در شعر خویش برای اینکه آرزوهای خویش را نشان دهد، با بهره گیری از اسلوب تکرار بدایت، لفظ «لو کان» را در ابتدای هر سطر به کار می گیرد؛ این پافشاری بر تکرار لفظ، همان تلاش شاعر برای ایجاد حالتی است که بیانگر آرزوهای وی است. مناصره با تکرار این لفظ، بر آرزوهای خویش تمرکز داشته و به دنبال این است تا انسجام و وحدتی را در قصیده خویش ایجاد کند و این همان شرطی است که نازک الملائکه برای تکرار بدایت در نظر گرفته است بدین ترتیب که تکرار بدایت باعث «وحدت قصیده نسبت به رویکردی شود که هدف شاعر است و در غیر این صورت، اگر زیادی باشد هیچ هدفی برای آن نیست» (الملائکه، 1962: 269)؛ لو کان مکسور الفؤاد انکسر/لو کان یهذی للریاح/لو کان مطلق الجناح/لو کان کأسک فیہ وعدٌ لاتنحر/واجه رمال العاصفة/یا أیها المطرود/إحذر غیوم الخمر ثم احذر سحابات الکذب (المناصرة، 2001: 35-36).

## 2-2-2. تکرار لازمه

تکرار لازمه یکی از مهم ترین انواع تکرار است که شاعران معاصر آن را به کار گرفته اند؛ چرا که این تکرار موجب وحدت متنی و پیوند روانی میان اجزای قصیده می شود. در تکرار لازمه «سطر یا جمله شعری انتخاب می شود که سطح موسیقایی و دلالتی آن محور اساسی و مرکزی قصیده را تشکیل می دهد و به طور متناوب تکرار می شود» (عبید، 2001: 204). مناصره نیز از شاعران معاصر است که از تکرار لازمه بهره گرفته است. شاعر در این قطعه خود را ملزم کرده تا جمله «فروتا طائر» را با فاصله یکسان به کار ببرد،



هرچند که تغییراتی در آن ایجاد کرده و سپس به حالت اولیه برگردانده است. این بکارگیری بیانگر مهارت مناصره می‌باشد؛ چراکه تکرار لازمه نیازمند «مهارت و دقتی است تا شاعر بداند آن را کجا قرار دهد و سپس آن را در کجا دوباره بکار گیرد» (- الملائکه، 1962 : 163) : فروتا طائر أخضر/ لطيف الوجه والمعشر/ فروتا طائر ملهوف/ ينقب عن بذور الورد فوق السطح والجدران والمرمر/ فروتا طائر نعسان/ يشق السطر في الدفتر/ ليشرب حبر دمعته على مهل ولايسكر/ فروتا طائر أخضر/ نبيذ رمادي، هوائي إذا ثرثر/ ينام على مشارفنا/ ويكي في حديقتنا/ ولا يظهر (المناصرة، 2001: 86).

عزالدين مناصره در جای دیگر از نماد بهره می‌گیرد و آن را در قالب تکرار لزومی به کار می‌گیرد؛ شاعر در این مقطع به تلاش بیهوده زرقاء برای آگاه کردن مردمش اشاره کرده و از ویرانی و نابودی که حاصل بی‌توجهی مردم به سخنان اوست سخن می‌گوید؛ لذا جمله «في اليوم التالي يا زرقاء» را در جهت تأکید این مضمون به مخاطب تکرار می‌کند؛ چراکه زرقاء یمامه «نماد قدرت پیشگویی، پی بردن به خطر قبل از وقوع آن و سرگشتگی انسان است» (منصور الیاسین، 2010 : 280) : قلنا إن الأشجار تسير/ تقفز ... تركض في الوديان/ في اليوم التالي يا زرقاء/ كان الجيش السّفاح/ قلعوا عين الزرقاء الفلاحة/ في اليوم التالي يا زرقاء/ خلعوا التين الأخضر من قبل الساحة/ في اليوم التالي يا زرقاء (المناصرة، 2001: 48).

### 3-2. تکرار مقطع

مقصود از تکرار مقطع آن است که شاعر یک مقطع شعری را به شکلی هنری و مؤثر در قصیده تکرار کند که این تکرار در موسیقایی قصیده نقش دارد و بر دلالتها و نشان‌های آن می‌افزاید؛ چراکه تکرار مقطع فرصت بزرگی را برای ساختار قصیده فراهم می‌کند تا تاثیر مستقیم این مقطع نسبت به دیگر اجزای متن شعری بیشتر محقق گردد. وقتی تکرار مقطع برگرفته از تجربه شعری خالص باشد، اهمیت خاصی به تکرار می‌بخشد تا در غنی‌سازی دلالتی و موسیقایی تجربه شعری سهم باشد (ترمانینی، 2004 : 121). شاعر برای بیان احساسات و عواطف خود به نوعی تکرار روی می‌آورد و مقطع «لو تدعني أكلم، هذي الملاعب قبل السفر، لو تدعني أقبل كعب النخيل



«قبل يوم الرحيل» را تکرار می‌کند که بر دلالت موسیقایی کلمه «بلاد» می‌افزاید. در واقع شاعر با تکرار احساس اندوهناک خود از خلال پررنگ کردن لفظ «البلاد» با تکرار مقع به نوعی ابتکار در ترسیم عواطف درونی خویش روی آورده که تکرار فعل «لو تدعني» در این ابیات بر غم و اندوه شاعر سایه افکنده است. تعبیر لفظ «البلاد» در این ابیات عبارت است از اینکه شاعر در صدد است کلمات خویش را به‌گونه‌ای کنار هم قرار دهد که نوعی پایه عاطفی تشکیل دهد (الملائکه، 1962: 276-277): لو تدعني أكلم هذا الحجر/ لو تدعني أكلم هذي الملاعب قبل السفر/ لو تدعني أقبل كعب النخيل/ قبل يوم الرحيل/ فالبلاد/ طلبت أهلها/ وأنا كريح الجنوب/ أحن لريح الشمال/ وأنا كالتراب الغريب، في بلاد/ تعاف التراب/ والبلاد/ ذكرتني . . . أنا واقف بانتظار شروقي/ والبلاد/ طلبتني . . . فحنت عروقي/ لو تدعني أكلم هذي الملاعب قبل السفر/ لو تدعني أقبل كعب النخيل/ قبل يوم الرحيل (المناصرة، 2001: 181-182).

شاعر در جای دیگر از طوفان نوح سخن می‌گوید؛ شاعر در این ابیات با الهام‌گیری از طوفان حضرت نوح (ع)، سعی بر آن دارد تا اوضاع فلسطین را به تصویر بکشد. وی علاوه بر اینکه جمله «أنا منذ خمس أنوح» را تکرار کرده آن را به «أنا قبل طوفان نوح» تغییر می‌دهد، از تکرار جمله «أجوب صحاريك أسأل عن واحة أو جزيرة» نیز بهره می‌گیرد و بر زیبایی کلام خویش می‌افزاید و به دنبال آن است تا بوسیله چنین تصویری، اوضاع کشورش را که مدنظر وی است در ذهن مخاطب خویش تثبیت کند. اینجاست که تکرار در شعر مناصره جذبه تفسیری پیدا می‌کند و در جایگاه ابزاری برای تبیین و توضیح بیشتر و روشن‌شدن مقصود شاعر بکار می‌رود. گویی وی قصد توضیح و جا انداختن اوضاع فلسطین را برای مخاطب دارد که با این تکرارها به هدف خود دست می‌یابد: أنا منذ خمس أنوح/ أنا قبل طوفان نوح/ أجوب صحاريك أسأل عن واحة أو جزيرة/ أنا قبل طوفان نوح/ أعلق هذي النصوص على حائط الأزبكية قبل المساء الخير/ ألوب صحاريك أسأل عن واحة أو جزيرة (المناصرة، 2001: 138-135).



## نتیجه

نتایج به دست آمده از تحلیل و بررسی تکرار و دلالت‌های موسیقایی و معنایی این اسلوب در شعر عزالدین مناصره به شرح زیر است:

عزالدین مناصره با استفاده از عناصر موسیقی درونی تکرار توانسته است از وضعیت خود و کشورش پرده بردارد و آهنگ و ریتم موسیقایی سخن را در راستای آن به خدمت بگیرد به نحوی که حدود معنا در اثر استفاده از پدیده تکرار در شعر عزالدین مناصره گسترش قابل توجهی یافته است. هدف اصلی تکرار در شعر عزالدین مناصره ایجاد رابطه‌ای محکم میان شعر خود و خواننده است تا از این طریق خواننده را در عواطف و احساسات خویش مشارکت دهد.

موسیقی درونی برخاسته از تکرار و نغمه حروف با مضامین شعری شاعر تناسب

دارد؛ چرا که شاعر در بیان عواطف و بیان درد و رنج انسان فلسطینی حروفی را انتخاب کرده تا بواسطه بار موسیقایی این حروف، احساسات خویش را به مخاطب القا کند همچنانکه در جایگاه‌های اندوه و بیان تأملات شخصی از حروف مهموس و احتکاکی کمک می‌گیرد تا از دغدغه‌های درونی و نفسانی خویش پرده برداشته و مخاطب را در احساسات شعر خویش مشارکت دهد و در این راستا گاهی به ترکیب حروف نیز اقدام کرده که بر تأثیر آن افزوده است.

عزالدین مناصره در سطح تکرار کلمه و عبارت، در واقع اصرار شاعر با تکرار پاره‌ای از کلمات و تعابیر، کانون معنایی و دلالتی متراکمی را شکل داده است که رشته قصائد او را به هم پیوند می‌دهد. همچنین به واسطه اسلوب تکرار، تناقض آشکار میان گذشته درخشان مملو از قهرمانی‌ها و بزرگی‌های عرب و زمان حال تاریک و پر از شکست‌ها و مصیبت‌ها را در ذهن مخاطب ترسیم می‌نماید و در این راستا برای بیان احساسات و عواطف خود به نوعی تکرار روی می‌آورد که با ذکر جملات مشابه و متقارن که در یک محور معنایی قرار می‌گیرند در قالب تکرار بدایت، تکرار لزومی و تکرار مقطع، عواطف و احساسات خروشان خود را بیان می‌کند و بدین‌ترتیب تکرار

در شعر عزالدين مناصره به واسطه بار موسيقياي آن، عامل ايجاد پيوند ميان عواطف و احساسات شاعر و مخاطبان است و نيز تراكم احساس دروني شاعر را به مخاطب القا مي‌كند.

#### منابع

- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (1968)، *لسان العرب*، بيروت: دارصادر.
- ايگلتن، تری (1368)، *نظريه ادبي*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مركز.
- بدوي، أحمد أحمد (1996)، *أسس نقد الأدبي عند العرب*، القاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر.
- ترمانيني، خلود (2004)، *الإيقاع اللغوي في الشعر العربي الحديث*، رسالة الدكتوراه، حلب: كلية الآداب والعلوم الإنسانية.
- حموي، على بن عبدالله (2001)، *خزانة الأدب و غاية الأرب*، دراسة و تحقيق كوكب دياب، بيروت: دارصادر.
- خليل، إبراهيم (2011)، *مدخل لدراسة الشعر العربي الحديث*، ط 4، عمان: دارالميسرة.
- دينوري، عبدالله بن مسلم (1973)، *تأويل مشكل القرآن*، شرح سيد احمد صقر، چاپ دوم، قاهره: دارالتراث.
- سعید الجبار، مدحت (1984)، *الصورة الشعرية عند أبي القاسم الشابي*، ليبيا: الدار العربية للكتاب والمؤسسات الوطنية.
- سيد احمد، حيدر محمد الجمال (2011)، «شعرية العنونة (عزالدين المناصرة نموذجاً)»، *مجلة الجامعة الإسلامية سلسلة الدراسات الإنسانية*، المجلد 17، عدد 2، صص 1207-1236.
- سيوطي، جلال الدين (1386)، *الأقتان في علوم القرآن*، ترجمه سيد مهدي حاصر قزويني، تهران: انتشارات امير كبير.
- شرتح، عصام (2005)، *ظواهر اسلوبية في شعر بدوي الجبل*، دمشق: منشورات اتحادالكتاب العرب.
- شفيعى كدكنى، محمدرضا (1376)، *موسيقى شعر*، چاپ 5، تهران: آگاه.
- عارف القرعان، فايز (2010)، *في بلاغة الضمير و التكرار، دراسات في النص العذري*، عمان: عالم الكتب الحديث لنشر و التوزيع.
- عباس، حسن (1998)، *خصائص الحروف العربية ومعانيها*، دمشق: اتحادالكتاب العرب.
- عبدالحميد، سعار (2009)، *تيسير الرحمن في تجويد القرآن*، القاهرة: دارالتقوى.
- عبدالرحمن، ممدوح (1994)، *المؤثرات الإيقاعية في لغة الشعر*، اسكندرية: دارالمعرفة الجامعية.
- عبدالمطلب، محمد (1988)، *بناء الأسلوب في شعر الحدائث*، بيروت: دارالفكر.
- عبيد، محمصابر (2001)، *القصيدة العربية الحديثة بين البنية الدلالية والبنية الإيقاعية*، دمشق: اتحادالكتاب العرب.
- الغرفي، حسن (2001)، *حركة الإيقاع في الشعر العربي المعاصر*، بيروت، لبنان: إفريقيا الشرق.



قاسم، مقداد محمد شكر (2010)، *البنية الإيقاعية في شعر الجواهري*، عمان، الأردن: دار دجلة.  
القط، عبدالقادر (1988)، *الاتجاه الوجداني في الشعر العربي المعاصر*، اسبوط: مكتبة الشباب.  
قيصري، فيصل صالح (2006)، *بنية القصيدة في شعر عز الدين المناصرة*، عمان: دار مجدلاوى.  
متحدين، ژاله (1354)، «تكرار ارزش صوتى وبلاغى آن»، *مجلة دانشكده ادبيات و علوم انسانى مشهد*، سال 11. شماره 3، صص: 483-530.

مدنى، سيد على صدر الدين (1969)، *أنوار الربيع في أنواع البديع*، تحقيق و ترجمه شاکر هادى شاکر، نجف اشرف: مطبعة نعمان.

المصلح، احمد (1980)، *مدخل الى دراسة الأدب المعاصر في الأردن*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.  
الملائكة، نازك (1962)، *قضايا الشعر المعاصر*، بيروت: دار العلم للملايين.  
المناصرة، عز الدين (2001)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، لبنان: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.  
منصور الياسين، ابراهيم (2010)، «الرموز التراثية في شعر عز الدين المناصرة»، *مجلة جامعة دمشق*، المجلد 26، عدد 4 و 3، صص 255-288.

ناصر عاشور، فهد (2004)، *التكرار في شعر محمود درويش*، عمان: دار الفارسي للنشر و التوزيع.